

## قرائت جمعی از منظر روایات و فقیهان فریقین\*

سید علی سادات فخر\*\*

### چکیده:

دستورها و توصیه‌های فراوانی در قرآن و روایات مبنی بر قرائت قرآن، به‌ویژه با صدای بلند و زیبا رسیده است و با استناد به همین پشتوانه، در سبک زندگی اسلامی، قرائت یا ترتیل فردی، پدیده رایج و شایع است. اما در برخی از کشورهای اسلامی، قرائتی با عنوان قرائت جمعی «قراءة الجماعة، قرائة الجماعیه» نیز انجام می‌گیرد. مسأله اصلی این است که آیا چنین سبکی از قرائت قرآن، بدعت است یا مباح و یا استحباب دارد؟ در این نوشتار نخست معانی گوناگون قرائت گروهی و محل اصلی نزاع توضیح داده شده است. سپس دو دیدگاه متقابل فقیهان مالکی که قائل به جوازند و فقیهان سلفی که آن را بدعت و حرام می‌دانند، مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته است. در این راستا ضمن نقد دلایل مدعیان بدعت بودن قرائت جمعی، از نظریه جواز دفاع شده است، گرچه برخی به‌خاطر فواید مترتب بر قرائت جمعی، قائل به استحباب آن شده‌اند.

### کلیدواژه‌ها:

قراءة الجماعة/ قرائت جمعی/ قرائت گروهی/ فقه القرائه/ مذاهب فقهی

\* تاریخ دریافت: 1394/3/10، تاریخ تأیید: 1394/3/28.

\*\* عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی [a.sadatfakhr@isca.ac.ir](mailto:a.sadatfakhr@isca.ac.ir)

## طرح مسأله

در روایات فریقین توصیه‌های فراوانی به خواندن قرآن شده و حسن و حزین خوانی نیز از دیگر سفارش‌هاست. در آیه 204 سوره اعراف، دستور داده شده هنگامی که قرآن خوانده شود، گوش فرا دهید و خاموش باشید؛ {وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ انصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ}. بر مبنای دلالت همین آیه است که میان مسلمانان، قرائت فردی رایج شده است. به‌ویژه هنگام قرائت قرآن در نماز توسط امام جماعت، لازم است همه مأمومین سکوت کرده و به قرائت امام گوش دهند. مسأله اصلی این است که آیا خواندن قرآن به‌صورت جمعی بدعت است یا خیر؟ معنای قرائت جمعی و انواع آن چیست و میان فریقین چه دیدگاه‌هایی درباره آن وجود دارد و مستندات روایی آنان چیست؟

نظریه اصلی این پژوهش، نقد بدعت بودن قرائت جمعی قرآن است. روش پژوهش تفسیری است و به دلیل توافق فریقین بر نظریه تفسیری مؤلف‌محور، دیدگاه‌ها بر این اساس تبیین می‌شود. مراد از فریقین، دو مذهب فقهی شیعه امامیه و اهل سنت است. در فقه اهل سنت، دیدگاه چهار فرقه حنفی، حنبلی، شافعی و مالکی در اولویت بررسی قرار گرفته و به دلیل موضع‌گیری مستقیم سلفیان در این مسأله، دیدگاه فقهی آنان بیان و نقد خواهد شد. پیش از ورود به اصل بحث، مفهوم برخی از اصطلاحات به‌کار گرفته شده در این پژوهش ارائه می‌شود.

قرائت از ریشه «قرأ»، مصدر و به‌معنای جمع کردن است. در اصطلاح به معنای ضمیمه کردن حروف و کلمات به یکدیگر در وقت تلاوت است (راغب اصفهانی، 668). قرائت اگر به همراه تدبیر در معنای کلمات باشد، به آن تلاوت گویند؛ بنابراین هر تلاوتی قرائت است و هر قرائتی تلاوت نیست (همان، 168). ترتیل نیز به‌معنای آرام، با دقت و درست‌خوانی است که قهراً دقت در معانی را نیز به همراه دارد. (قرشی، 53/3)

این پژوهش به قرائت جمعی قرآن می‌پردازد و بدیهی است اگر معنی برای آن در قرآن و روایات وجود داشته باشد، شامل تلاوت و ترتیل نیز خواهد شد؛ زیرا قرائت اعم از تلاوت و ترتیل است. نکته‌ای که باید به آن توجه نمود، این است که در معنای لغوی یا اصطلاحی قرائت، تلاوت و ترتیل تک‌خوانی یا جمع‌خوانی لحاظ نشده است، بنابراین آنچه قرائت جمعی را به‌عنوان مسأله چالشی در جهان اسلام مطرح کرده،

مستندات قرآنی و روایی فریقین است. پیش از بیان و بررسی مستندات مدعیان بدعت بودن قرائت جمعی، لازم است محل نزاع به صورت دقیق مشخص شود؛ زیرا قرائت گروهی انواعی دارد و اعتبار برخی از آنها با چالش روبه‌رو است.

## انواع قرائت جمعی

### نخست. قرائت نوبتی دوره‌ای (قراءة الاداره)

در این فرم از قرآن‌خوانی، چند قاری جمع شده و یکی از آنان، قسمتی از قرآن (آیه، چند آیه، سوره، حزب یا جزء) را می‌خواند و قاری بعدی از همان جا که نفر اول قرائتش را تمام کرده، آن را ادامه و تکمیل می‌کند. هنگام قرائت هر قاری، دیگران - قاریان و مستمعان - باید سکوت و استماع کنند. این فرم قرائت در ماه مبارک رمضان در برخی از کشورهای اسلامی، به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران مرسوم است.

اشکالی بر این قرائت در میان فقهای فریقین دیده نشده است. البته برخی حکم به جواز و حسن بودن هم داده‌اند (نوی، 103). وی از مالک بن انس نقل کرده که گفته است: این سبک از قرآن‌خوانی اشکالی ندارد (همان). ابن قیم دو دیدگاه گزارش می‌کند: گروهی آن را مستحب و عده‌ای آن را مکروه دانسته‌اند (ابن قیم، زاد المعاد فی هدی خیر العباد، 469). سیوطی فقط دیدگاه نوی را آورده و نوع گزارش نشان می‌دهد که او نیز نظر نویسنده کتاب «تنبیان فی آداب حملة القرآن» را پذیرفته است. (سیوطی، 352/1)

از مجموع این گزارش‌ها چنین فهمیده می‌شود که پیشینه این سبک از زندگی عبادی به صدر اسلام برمی‌گشته و گزارشی نسبت به بدعت بودن آن در میان فقیهان امت اسلامی نیامده است و همین سکوت فقهای فریقین نسبت به این سبک از قرائت گروهی قرآن، دلیل محکمی بر بدعت نبودن آن است. اما با وجود این اتفاق نظر، کسانی در این زمان ادعای بدعت بودن آن را دارند (دوسری، 370). البته اندکی ژرف‌نگری نشان می‌دهد که قرائت نوبتی دوره‌ای، یکی از انواع قرائت‌های فردی قرآن است و هیچ دلیلی بر بدعت بودن آن نمی‌توان تراشید.

تنها دلیل ممکن این است که ادعا شود در گذشته، صحابه یا تابعین و تابعین تابعین (سلف) چنین نمی‌کردند. از منظر تاریخی، آیا این ادعا قابل اثبات است؟ گزارش‌های

تاریخی برخلاف این ادعا را چگونه می‌توان پاسخ داد؟ آیا در برابر توافق نظری فقهای فریقین در بدعت ندانستن این سبک از قرائت، ادعای بدعت بودن آن مخالفت با سلف و بدعت نیست؟ از منظر اعتبار و حجیت، آیا حجیت قول و فعل هر یک از سلف قابل اثبات است؟ از منظر تعریف سلف، آیا میان مسلمانان، معنای توافقی برای آن وجود دارد؟ از زاویه امکان عقلی، آیا قول و فعل هر صحابی یا سلفی معتبر است، حتی اگر با یکدیگر ضد و نقیض باشد؟

متأسفانه یکی از راه‌های ساده استدلال برای برخی از مفتیان سلفی در جامعه معاصر، مشروعیت بخشی به رفتار و گفتار سلف است و هر رویداد نوآمدی را بدعت می‌شمارند، به این دلیل که در گذشته وجود نداشته است. «سلف» اصطلاحی است که از زوایای مختلف با چالش‌های زیادی روبه‌رو است و راه برون رفتی از آن قابل تصور نیست.

## دوم. قرائه الجماعة

قرائت جمعی دو گونه دارد.

**گونه اول: قرائت جمعی ناهماهنگ:** در این شیوه، گروهی در مکانی واحد جمع شده و هر یک از آنان با صدای بلند و بدون هماهنگی با دیگر قاریان، قرآن می‌خواند. در این فرض، هر قاری آیات یا سوره انتخابی خود را قرائت کرده و انصات و استماع نسبت به قرائت دیگران وجود ندارد. این شیوه از قرآن‌خوانی در برخی از مکان‌های مذهبی، از جمله در مساجد هنگام اقامه نماز فرادی در نمازهایی که باید با صدای بلند خوانده شود، یا در مجالس ترحیم در برخی از کشورهای اسلامی دیده می‌شود.

چندین مسأله در این فرض وجود دارد. آیا هر کس که قرائت قرآن را می‌شنود، باید ساکت شود و استماع کند و خودش نباید قرآن بخواند؟ آیا در نماز فرادی، انسان باید نماز جهریه را بلند بخواند، اگر چه دیگری نیز در حال قرائت قرآن است؟ آیا در مکان‌های عمومی عبادی، به‌ویژه مسجدالحرام و دیگر مساجد، لازم است انسان آهسته قرآن بخواند و اگر بلند بخواند، باید دیگران سکوت کرده و گوش فرا دهند؟ پخش قرآن به‌صورت زنده از دستگاه‌های پخش صدا، حکمش چیست؟ قرائت قرآن برای میت چه حکمی دارد؟ و مسائل بسیاری که در این زمینه وجود دارد.

این مسأله فرض‌های گوناگونی دارد. فرض نخست در مسأله اعمال واجب، همانند نمازهای واجب روزانه است که باید با صدای بلند خوانده شود. همه فقیهان فرق اسلامی معتقدند که در نماز فرادی و جهری، هر کس باید قرائت سوره مربوطه در رکعات نماز خودش را بلند بخواند و به قرائت دیگری گوش ندهد، اما در نماز جماعت، فقط امام در رکعات مشخصی باید سوره، آیات معین یا انتخابی را بخواند و بر دیگران واجب است که سکوت کرده و استماع کنند. (مغنیه، 136/1)

فرض بعدی در اعمال غیر واجب است و دو فرع دارد. یکی از آنها مسأله قرائت جمعی ناهماهنگ در مجالس ختم برای اموات است. در این فرع از منظر اصل قرائت قرآن برای میت و از زاویه قرائت جمعی ناهماهنگ قرآن، بحث‌های بسیاری وجود دارد. میان فرق اسلامی درباره اصل قرائت قرآن برای میت و رسیدن ثواب آن به مردگان اختلاف است. بیشتر علمای اسلام این عمل را صحیح می‌دانند، اما سیوطی می‌نویسد:

«در مسأله رسیدن ثواب قرائت قرآن برای میت، میان ائمه مذاهب چهارگانه اهل سنت اختلاف است و فقط شافعیه با آن مخالف است و سه مذهب دیگر فقهی آن را پذیرفته‌اند.» (سیوطی، 366/1)

مستند او این آیه از قرآن است {وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى} (نجم/39). برخی این آیه را منسوخ دانسته و ناسخ آن را آیه 21 سوره طور {وَاتَّبَعْتَهُمْ ذُرِّيَّتَهُمْ يَأِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ} گفته‌اند (رازی، 307). یکی از رهبران بزرگ فقه حنبلی، استدلال جالب و بسیار قابل توجهی دارد و آن اینکه در طول تاریخ سبک زندگی عبادی مسلمانان، میان آنان اجماع بر قرآن‌خوانی برای مردگان وجود داشته و فقهای فرق گوناگون اسلامی به آن اعتراض نکرده‌اند (ابن قدامه مقدسی، 427/2). با همه این شواهد تاریخی و عمل و نظر سلف، ابن تیمیه اصل قرائت قرآن برای میت را بدعت دانسته و فقط قرائت سوره یاسین بر محتضر را مشروع می‌داند (ابن تیمیه، الاختیارات الفقهیه، 447). البته شاگرد برجسته شیخ حرّان، قرآن‌خوانی برای میت را بدعت مکروه گرفته و معتقد است که پیامبر 6 برای میت قرآن نمی‌خوانده است. (ابن قیم، البدائع فی علوم القرآن، 508/1)

در میان امامیه، قرآن‌خوانی برای زندگان و مردگان و رسیدن ثواب آن به آنها وجود دارد و عملی مستحب است. در این زمینه تعدادی روایت در بابی در *وسائل الشیعه* با عنوان «استحباب اهداء ثواب القراءة الى النبی و الائمة و الى المؤمنین من الاحیاء و الاموات» آمده است (ر.ک: حرّ عاملی، 218/6). البته قرآن‌خوانی بر روی قبر نیز مسأله جداگانه‌ای است و دیدگاه‌ها مختلف است؛ در نتیجه اصل قرآن‌خوانی برای اموات و اهدای ثواب آن، سبکی از زندگی عبادی اسلامی است و ثواب آن به میت می‌رسد.

فرع دیگر، قرائت جمعی ناهماهنگ قرآن با صدای بلند در مساجد، حرم و عتبات، تکایا، حسینیه‌ها و سایر مجالس اسلامی است که در میان جوامع مسلمان‌نشین مرسوم است. آیا این عمل با ظاهر یا صراحت آیه انصاف تعارض دارد؟ به دلیل محوری بودن این آیه در این فرع، فهم معنای دقیق آن راه‌گشاست.

اگر آیه مطلق گرفته شود و دلالت آن بر وجوب تمام باشد، در نتیجه هر قرائتی را شامل می‌شود و گوش ندادن به قرائت دیگری مخالفت با امر و جویی خواهد بود و قرائت جمعی هماهنگ یا ناهماهنگ حرمت پیدا خواهد کرد. به دلیل اشتراک این فرع از گونه اول قرائت جمعی با گونه دوم در مستند و پیش‌گیری از تکرار، این بحث در قرائت جمعی هماهنگ خواهد آمد. اما چالش بسیار مهم دیگر، عسر و حرجی است که این تکلیف برای مسلمانان هنگام قرائت قرآن در غیر نماز به وجود می‌آورد؛ زیرا در هر مکان یا مجلس مذهبی یا غیر مذهبی، اگر انسان قرائت قرآن را شنید، باید به آن گوش دهد. بالاتر از این، حق ندارد خودش به‌طور مستقل قرآن بخواند، در نتیجه اطلاق آیه و وجوب انصاف با چالش‌های زیادی روبه‌رو است و حرام نبودن قرائت ناهماهنگ قرآن از این زاویه نیز قابل اثبات است و به همین دلیل، در برخی از روایات امامیه و اهل سنت، استماع و سکوت در غیر نماز مستحب گرفته شده است.

**گونه دوم: قرائت جمعی هماهنگ:** گروهی قرآن‌خوان با هماهنگی در لحن و با صدای بلند، آیات انتخابی یکسانی را با هم قرائت می‌کنند. در این سبک گاه مستمع یک نفر است؛ همان‌طور که در مدرسه‌ها و مراکز آموزش قرآن‌خوانی از این سبک برای آموزش روخوانی یا خوش‌خوانی قرآن استفاده می‌شود و معلم به قرائت جمعی و هماهنگ قرآن آموزان گوش فرا می‌دهد. اما گاهی هدف از اجرای چنین سبکی از قرآن‌خوانی، آموزش

درست و زیباخوانی قرآن نیست، بلکه هدفش ثواب بردن است و یا فرستادن و رساندن ثواب آن به مردگان و زندگان. البته در بیشتر جوامع اسلامی، قرآن‌خوانی فردی مرسوم است و مستمعان زیادی نیز دارد، اما در برخی از کشورهای اسلامی از جمله مغرب اسلامی، قرآن‌خوانی جمعی نیز رواج دارد و با عنوان «قرائت حزب»، «تحرزات» یا «تأخرات» معروف شده است. گفته شده اولین کسی که این سبک از قرآن‌خوانی را در مغرب اسلامی رواج داد، «عبدالله هبطی» بود. (هلالی، 76/9)

مهم‌ترین مستند برای حرام یا بدعت دانستن قرائت جمعی (ناهماهنگ و هماهنگ)، آیه انصات است و کشف حکم این دو فرض وابسته به فهم درست از آیه است {وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ انصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ} (اعراف/204). البته بسیاری از روایات مورد استناد برای اثبات حکم فقهی قرائت جمعی، این آیه را دلیل خود گرفته‌اند.

انصات به معنای استماع با ترک کلام است (راغب اصفهانی، 496). نویسنده مجمع البحرین گزارش داده که برخی تفاوتی میان انصات و استماع نمی‌گذارند؛ زیرا اگر انصات به معنای استماع با ترک کلام باشد، پس همان استماع است. ممکن نیست کسی بدون ترک کلام استماع کند. از نظر او «استماع» برابر با «سمع» و به معنای مطلق شنیدن است، اما «انصات» به معنای سکوت و با توجه شنیدن است (طریحی، 226/2). بر مبنای این تفاوت مفهومی میان «استماع» و «انصات»، در صورت اثبات اطلاق و امر وجوبی بودن آن، هنگام قرائت قرآن باید سکوت کرد و به آن توجه نمود.

در روایات تفسیری فریقین دیدگاه‌های مختلفی نسبت به مدلول آیه گزارش شده است. در مکتب اهل بیت : دو دسته روایت داریم. گاه مراد از انصات هنگام شنیدن قرآن، مطلق بیان شده است: «وَرَوَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ 7 أَنَّهُ قَالَ يَجِبُ الْأِنْصَاتُ لِلْقُرْآنِ فِي الصَّلَاةِ وَ غَيْرِهَا» (حرّ عاملی، 214/6)، و گاه به حالت نماز مقید شده است: «وَعَنْ زُرَّارَةَ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ 7 وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فِي الْفَرِيضَةِ خَلْفَ الْإِمَامِ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ انصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ». (همان). در کتاب «من لایحضره الفقیه» نیز چندین روایت گزارش شده که فقط اختصاص به نماز جماعت دارد (ابن بابویه، 391/1). تعداد بیشتری روایت نیز در کتاب «تهذیب الاحکام» با همین ویژگی گزارش شده است. (طوسی، تهذیب الاحکام، 33/3-37)

فقه‌های امامیه برای وجوب سکوت و استماع مأموم به قرائت امام در نمازهای جهریه، ادعای اجماع و به این آیه و روایت تفسیری مربوطه استناد کرده‌اند (همو، الخلاف، 340/1). افزون بر این فرع فقهی، برای حکم به وجوب سکوت و استماع خطبه‌های جمعه نیز بیشتر اهل سنت به همین آیه استناد کرده‌اند، اما فقه‌های امامیه وجوب را حداقلی فهمیده‌اند و روایت حداکثری که از امام صادق 7 گزارش شده، آن را بیان حکم استحبابی در غیر نماز گرفته‌اند (راوندی، 142/1). شهید صدر تصریح می‌کند که مراد از وجوب در این روایت و شبیه آن، مطلوبیت است (شهید صدر، 316/1). البته مطلوبیت همان استحباب است، پس سکوت و استماع قرآن در غیر نماز مستحب است. (تبریزی، 299/5)

با وجود همه این روایت‌ها و نظریه‌ها، نویسندگان تفسیر *المیزان* معتقد است که دلالت آیه عام است؛ اگرچه گفته شده که آیه فقط درباره نماز جماعت نازل شده است (طباطبایی، 382/8). بر اساس این روایات و دیدگاه فقه‌های مدرسه اهل بیت، قرائت جمعی قرآن مخالفت با امر واجب انصات و استماع قرائت نیست، بلکه حداکثر مخالفت با امر استحبابی است و با توجه به این نکته که استحباب گوش دادن به قرائت قرآن در همه حال قابل اثبات نیست و عسر و حرج می‌آورد، در نتیجه قرائت جمعی قرآن - هماهنگ یا ناهماهنگ - حرام نخواهد بود. البته اثبات استحباب قرائت جمعی هماهنگ به وسیله آیات یا روایات چندان ساده نخواهد بود، مگر آنکه از عمومات استحباب قرائت قرآن استفاده شود و انصراف آنها به قرائت فردی در نظر گرفته نشود. در میان اهل سنت، قرائت جمعی هماهنگ قرآن مسأله‌ساز شده است. در این سبک از قرآن‌خوانی دسته‌جمعی، دو چالش وجود دارد: نخست رفتاری است که برخی قاریان هنگام قرائت جمعی از خود نشان داده و حرمت و شأن قرآن را رعایت نمی‌کنند. این مسأله خارج از بحث ماست؛ زیرا چه در قرائت فردی و چه در قرائت جمعی قرآن، حفظ حرمت کتاب الهی لازم است. صورت‌بندی چالش دوم به این شکل است که آیا با حفظ حرمت قرآن و رعایت آداب قرآن‌خوانی، قرائت جمعی بدعت است یا نیست؟ سلفیان از مخالفان سرسخت قرائت جمعی هستند و آن را بدعت می‌دانند. آنان برای رأی خود دلایل زیر را ارائه کرده‌اند.



1- این سبک قرآن‌خوانی در میان سلف رایج نبوده و امری نو (محدث) است و روایت‌های متعددی داریم که باید از امور نو پرهیز کرد؛ زیرا هر امر نویی بدعت است و هر بدعتی گمراهی است؛ «وَأَيُّكُمْ وَمُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ فَإِنَّ كُلَّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٌ وَإِنَّ كُلَّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ» (ابن حنبل، 373/28)، «من أحدث في ديننا ما ليس منه فهو رد» (بخاری، 959/2)، «إِنَّ خَيْرَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ وَخَيْرَ الْهَدْيِ هَدْيُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَشَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا وَكُلُّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٌ». (ابن حنبل، 234/23).

2- در قرائت جمعی سکوت و استماعی وجود ندارد و قرآن امر به این دو کرده است.  
3- به دلیل تفاوت قاریان در مقدار نگهداری نفس، در قرائت جمعی برخی از قاریان نمی‌توانند گروه را همراهی کنند و مجبور به قطع قرائت می‌شوند، هنگامی که دوباره می‌خواهند گروه را همراهی کنند، تعدادی از کلمات آیه را باید نخوانند و این عمل در قرائت قرآن بدون تردید حرام است.

4- قرآن‌خوانی جمعی همانندسازی رفتاری با اهل کتاب در خواندن دسته‌جمعی انجیل یا تورات است و تشبیه به اهل کتاب حرام است. (هلالی، 2-1/20)  
استدلال اول و مهم سلفیان برای اثبات بدعت بودن قرائت جمعی، نداشتن تأییدیه گفتاری یا رفتاری از سلف است، اما با مراجعه به منابع فقهی مذاهب اهل سنت، به‌سادگی می‌توان آراء متفاوتی را از سلف پیدا نمود.

مالک بن انس بنیانگذار فقه مالکی، قرائت جمعی را مکروه می‌داند (خلیل، 38). در روایت دیگری به مالک دو نظر نسبت داده شده و یکی از آنها بدعت و مکروه بودن این عمل است (حطاب رعینی، 64/2). البته ابن‌الحاج ناقد این نظر است و می‌گوید:  
«نمی‌تواند عملی بدعت و مکروه باشد. پس اگر بدعت است، باید منهی و حرام

باشد.» (ابن‌الحاج، 96/1)

نظریه ابن‌الحاج را می‌توان نقد کرد. با این احتمال که در فقه قدیم، گاه به‌جای واژه «حرام» از کلمه «مکروه» استفاده می‌شد و کاربرد اصطلاحات در جای خودش چندان مرسوم نبود. شارحان فقه مالکی برای کراهت دلایلی آورده‌اند. مخالفت با دستور قرآن در گوش‌سپاری به قرائت قرآن، احتمال ترک برخی از کلمات آیه هنگام نفس‌گیری و لزوم وانهادن آنها در ادامه قرائت برای حفظ هماهنگی با دیگران، از دلایل ارائه شده

برای کراهت ذکر شده است (علیش، 333/1). در شرحی دیگر بر مختصر خلیل، استدلال شده که چون در گذشته مردم چنین نمی‌کردند، پس مالک این عمل را بدعت و مکروه دانست (خرشی، 352/1). در پیشینه این رفتار در جامعه اسلامی، گفته شده که قرائت جمعی هماهنگ قرآن در اسکندریه رواج داشته و عده‌ای جمع می‌شدند و با همدیگر یک سوره را قرائت می‌کردند. هدف از این کار، یادگیری الحان و تحسین قرائت قرآن بوده است. (قرطبی، 298/1)

در برابر این استدلال‌ها، طرفداران قرائت جمعی آن را بدعت نمی‌دانند. آنان به روایات و سیره سلف استناد می‌کنند. مهم‌ترین دلیل آنان روایتی است که از رسول گرامی خدا 6 وارد شده و در صحاح و مسانید با اندکی تفاوت گزارش شده است: «عَنْ النَّبِيِّ 6 قَالَ مَا مِنْ قَوْمٍ يَجْتَمِعُونَ فِي بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَقْرَأُونَ وَيَتَعَلَّمُونَ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَتَدَارِسُونَهُ بَيْنَهُمْ إِلَّا حَفَّتْ بِهِمُ الْمَلَائِكَةُ وَغَشِيَتْهُمُ الرَّحْمَةُ وَذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ.» (ابن حنبل، 157/15؛ ترمذی، 195/5؛ ابن ابی شیبہ، 156/6؛ ابن ماجه، 82/1؛ مسلم، 2074/4؛ ابوداؤد، 544/1)

در منابع روایی متأخر شیعه نیز حدیثی بسیار شبیه به این اثر آمده است (ابن ابی جمهور، 375/1؛ نوری، 363/1). کلمات «يَجْتَمِعُونَ»، «يَقْرَأُونَ»، «يَتَعَلَّمُونَ» و «يَتَدَارِسُونَهُ» واژگان اصلی در این روایت برای اثبات مشروعیت و استحباب قرائت جمعی هستند و نشان می‌دهد قرائت جمعی در گذشته وجود داشته و با تأیید رسول خدا 6 همراه شده است. روایت در منابع اهل سنت از اعتبار کامل برخوردار است. بر اساس همین فهم از روایت است که نووی به استحباب قرائت جمعی حکم کرده و مستند نخست و مهم او همین روایت است. او از ترمذی نقل کرده که روایت حسن و صحیح است. مستند روایی دیگر او از ابوالدرداء است: «ان يدرس القرآن معه نفر يقرؤون جميعا.» (نووی، 101/1)

تنها نقد ممکن بر دلالت این روایات این است که کسی ادعا کند از اصطلاح «تدارس» فقط فرض قرائت جمعی با هدف یادگیری روخوانی و صحیح‌خوانی یا حداکثر یادگیری الحان قابل فهم است، نه بیشتر.

به روایت دیگری نیز برای اثبات بدعت نبودن، بلکه مستحب بودن قرائت جمعی می‌توان استناد کرد: «قَرُّوْا الْقُرْآنَ مَا اِثْلَفْتُمْ عَلَيْهِ قُلُوبِكُمْ، فَاِذَا اِخْتَلَفْتُمْ فِيْهِ فِقُومُوا» (ابن ابی شیبیه، 142/6). استدلال چنین است که ائتلاف و اختلاف در تلاوت فردی قابل تصور نیست و فقط در قرائت جمعی ممکن است، در نتیجه قرائت جمعی بدعت نیست، بلکه مستحب است.

در تقابل با مستند دیگر سلفیان، نویسنده کتاب «التبیان فی آداب حملة القرآن» مدعی است که قرائت جمعی قرآن میان سلف رایج بوده است. البته او شاهدی برای ادعای خود نیاورده است، اما با کاوش در منابع اهل سنت می‌توان شواهدی برای آن پیدا نمود. در برخی از تفاسیر گزارش‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد قرائت جمعی قرآن در صدر اول وجود داشته است: «و مرّ أعرابی علی عبد الله بن مسعود و عنده قوم یقرؤون القرآن، فقال: ما یصنع هؤلاء؟ فقال له ابن مسعود: یقتسمون میراث محمد صلی الله علیه و سلم» (ابن عطیه اندلسی، 37/1). از احمد بن حنبل پرسیدند: گاهی امام جماعت می‌خواند «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و مأمومین با صدای بلند آن را تکرار می‌کند. احمد پاسخ داد: می‌خوانند، ولی در دلشان پنهان می‌کنند. ابن قدامه با توجه به ناسازگاری این حکم با نص آیه قرآن درباره انصات هنگام استماع قرآن، تلاش می‌کند توجیه بیاورد و می‌نویسد:

**«این عبارت کوچکی است و انصات آن را منع نمی‌کند.» (ابن قدامه، 743/1)**

از این فراتر در منابع روایی اهل سنت، روایتی وجود دارد که پیامبر ﷺ نماز می‌خواند و دیگران با صدای بلند، پیامبر را در قرائت همراهی می‌کردند. پس از پایان نماز، ایشان به مأمومین گفتند: چنین نکنید و ساکت باشید و فقط سوره فاتحة‌الکتاب را با امام جماعت بلند بخوانید. (بغوی، 264/2)

از اینکه ابن مسعود قرائت جمعی را بدعت ندانست، ابن حنبل کلماتی از قرآن و رسول گرامی اسلام 7 قرائت جمعی هماهنگ سوره فاتحة‌الکتاب را در نماز مجاز دانستند، می‌توان چنین استنباط کرد که در صدر اسلام و میان سلف، قرائت جمعی قرآن در نماز و غیر آن بدعت نبوده است.

از این بالاتر، اگر نتوان اثبات کرد که در میان سلف و صدر اسلام این گونه سبک زندگی عبادی وجود داشته است، آیا می‌توان اثبات کرد که هر اندیشه یا عمل دینی که در

صدر اسلام و میان سلف رایج نبوده، بدعت است؛ زیرا روایات دیگری داریم که ایجاد سنت‌های حسنه در اسلام را تأیید می‌کند و آن را محدود به زمان و مکان خاصی نکرده است؛ «من سنّ فی الإسلام سنّة حسنةً یعمل بها من بعده کان له أجرها، ومثل أجر من عمل بها من غیر أن ینقص من أجورهم شیئا» (ابن حنبل، 494/31؛ مسلم، 2058/4). اگر قرائت جمعی سنت حسنه نیست، پس سنت حسنه چیست؟

فراتر از این نکته، چرا هنگامی که یکی از افراد شاخص سلف همچون خلیفه دوم، هنگامی که از او درباره اعتبار نماز تراویح پرسیدند و گفت: «تعم البدعة هذه»، اعتراف صریح او به بدعت بودن عملش کنار گذاشته می‌شود و واژه «بدعت» در کلام او را به بدعت لغوی فرو می‌کاهیم (ابن تیمیه، الفتاوی الکبری لابن تیمیه، 98/2). اما عملی همانند قرائت جمعی قرآن به دلیل نبود تأییدیه از سلف، بدعت شمرده می‌شود؛ در نتیجه از این طریق نمی‌توان بدعت بودن قرائت جمعی را اثبات نمود.

دلیل دیگر سلفیان نیز نمی‌تواند بدون اشکال باشد؛ زیرا فهم سلف تا خلف از مفسران تا فقها در همه فرق اسلامی از آیه یکسان نبوده و وجوب استماع و انصات مطلق را بیشتر فقهای مسلمان نپذیرفته‌اند. همان‌طور که پیش از این گذشت، امامیه استماع و قرائت را در غیر نماز مستحب می‌دانند. در میان اهل سنت اختلاف فراوانی وجود دارد. در کتاب‌های آیات الاحکام اهل سنت، روایات قابل توجهی وجود دارد که پیامبر ﷺ خواندن فاتحة‌الکتاب به همراه امام در نماز جماعت را اجازه داده‌اند (ابن العربی، 827/2). در نتیجه این دلیل نیز برای اثبات حرمت یا بدعت بودن قرائت جمعی تمام نیست.

دلیل دیگر سلفیان به تفاوت قاریان در مقدار نگهداری نفس برمی‌گردد. مسأله این است که اگر یک قاری نفس کم بیاورد و نتواند قاریان دیگر را در قرائت جمعی هماهنگ همراهی کند، برای جلوگیری از ناهماهنگی باید برای شروع مجدد، چند کلمه از آیات قرآن را نخواند و این عمل حرام است!

در برابر این شبه استدلال به‌راحتی می‌توان گفت: در این فرصت این قاری به قرائت دیگران گوش می‌دهد یا در دلش می‌خواند. آیا می‌توان کلمات یک آیه را گاهی با صدای بلند و گاهی آرام و در سینه خواند؟ بنابراین چنین شبه استدلال‌هایی نمی‌تواند حرمت یا بدعت را اثبات کند.

استدلال بعدی مخالفان قرائت جمعی، مسأله تشبّه به اهل کتاب است؛ زیرا آنان انجیل یا تورات را دسته‌جمعی می‌خوانند و مسلمانان، قرآن را فردی قرائت می‌کنند. این ادعا که اهل کتاب، انجیل و تورات را فقط به صورت دسته جمعی می‌خوانند، قابل اثبات نیست، بلکه آنچه به روشنی دیده می‌شود، آنان گاه فردی و گاه جمعی می‌خوانند. افزون بر این، در تمام ادیان آسمانی، اعمال شبیه به یکدیگر وجود دارد که از یک منشأ سرچشمه گرفته است {إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ} (آل عمران/19). قرائت کتاب در ادیان آسمانی گاه فردی و گاه جمعی بوده است. اگر قرائت جمعی قرآن تشبّه به اهل کتاب است، چرا بر مبنای روایات اهل سنت، پیامبر ﷺ به مأمومین اجازه داد سوره فاتحه‌الکتاب را همراه ایشان در نماز بخوانند. در نتیجه بدعت یا حرام بودن قرائت جمعی هماهنگ یا ناهماهنگ قرآن قابل اثبات نیست.

### نتیجه‌گیری

مسلمانان به قرائت قرآن اهمیت داده و اهتمام به برگزاری جلسات قرائت دارند. این سنت و سبک زندگی عبادی هر ساله در ماه مبارک رمضان گسترش فوق‌العاده‌ای پیدا می‌کند. شیوه رایج در جوامع اسلامی، قرائت فردی قرآن است، اما در برخی از کشورهای اسلامی، قرائت جمعی نیز وجود دارد و دارای چند گونه است. یکی از آنها قرائت جمعی دوره‌ای و نوبتی است که به «قراءة الاداره» معروف است. در این سبک، عده‌ای قاری دور هم جمع شده و به ترتیب و نوبت، آیه یا سوره‌ای از قرآن را می‌خوانند. این سبک در برخی از کشورهای اسلامی، به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران رواج دارد. دلیلی بر بدعت یا حرام بودن این سبک از قرائت جمعی وجود ندارد؛ زیرا این قرائت در حقیقت همان قرائت فردی است و استماع و انصات در آن رعایت می‌شود.

در مغرب اسلامی قرائتی با عنوان «قراءة الجماعة، قراءة الجماعة»، تحزابت و تاحزابت وجود دارد. در این گونه گروهی، قاریان به صورت هماهنگ، آیه یا آیاتی از قرآن را قرائت می‌کنند. از روایات فریقین نمی‌توان حرمت یا بدعت بودن آن را استنباط کرد. برخی مدعی استحباب این گونه قرائت جمعی هستند و به چند روایت استناد کرده‌اند. سلفیان به شدت مخالف قرائت جمعی هماهنگ هستند و آن را بدعت می‌دانند.

مهم‌ترین دلیل آنان، نبود تأییدیه رفتاری یا گفتاری از سلف و مخالفت با امر صریح قرآن است که دستور به استماع و انصات هنگام قرائت قرآن کرده است. در برابر این ادعا، مخالفان بدعت و حرام بودن قرائت جمعی هماهنگ قرآن دلایل قابل توجهی دارند. اینان اختلاف فقهای فریقین در فهم وجوب یا استحباب از آیه، رفتار متفاوت برخی از صحابه پیامبر در برابر قرائت جمعی مردم، روایات مربوط به اجازه رسول خدا ﷺ درباره قرائت هماهنگ سوره فاتحه‌الکتاب به همراه امام جماعت را بخشی از دلایل خود گرفته‌اند. با عنایت به دلایل طرفین، بدعت یا حرمت قرائت جمعی هماهنگ قرآن قابل اثبات نیست؛ گرچه ادعای استحباب این گونه قرائت نیز نمی‌تواند مستند قابل دفاعی داشته باشد. البته قرائت جمعی هماهنگ قرآن برای آموزش روخوانی، صحیح‌خوانی و یادگیری الحان قرائت و ترتیل بدون تردید بی‌اشکال است؛ زیرا در زیر عمومات استحباب یادگیری قرآن قرار خواهد گرفت.

## منابع و مأخذ:

1. قرآن کریم.
2. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین؛ عوالی اللتالی العزیزة فی الأحادیث الدینیة، تحقیق: مجتبی عراقی، قم، دار سید الشهداء للنشر، 1405ق.
3. ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد؛ المصنف فی الأحادیث والآثار، ریاض، مکتبه الرشد، 1409ق.
4. ابن الحاج، محمد بن محمد؛ المدخل، بیروت، دار الفکر، بی تا.
5. ابن العربی، محمد بن عبدالله؛ احکام القرآن، بی جا، بی تا.
6. ابن بابویه، محمد بن علی؛ من لا یحضره الفقیه، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1413ق.
7. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم؛ الفتاوی الکبری لابن تیمیه، بی جا، دار الکتب العلمیه، 1408ق.
8. \_\_\_\_\_؛ الاختیارات الفقهیه، تحقیق: علی بن محمد البعلی الدمشقی، بیروت، دار المعرفه، 1397ق.

9. ابن حنبل، احمد؛ مسند الإمام أحمد بن حنبل، تحقيق: شعيب الأرنؤوط و ديگران، بی جا، مؤسسة الرسالة، 1420ق.
10. ابن قيم، محمد بن أبي بكر؛ البدائع في علوم القرآن، بيروت، دارالمعرفة، 1427ق.
11. \_\_\_\_\_؛ زاد المعاد في هدى خير العباد، بيروت، مؤسسة الرسالة، 1415ق.
12. ابن ماجه، محمد بن يزيد؛ سنن ابن ماجه، محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت، دارالفكر، بی تا.
13. اندلسي، ابن عطيه؛ المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز، تحقيق: عبدالسلام عبدالشافي محمد، بيروت، دارالكتب العلميه، 1422ق.
14. بخاري، محمد بن اسماعيل؛ الجامع الصحيح المختصر، بيروت، دار ابن كثير، 1407ق.
15. بغوي، حسين بن مسعود؛ معالم التنزيل في تفسير القرآن، تحقيق: عبدالرزاق المهدي، بيروت، داراحياء التراث العربي، 1420ق.
16. تبريزي، جواد بن علي؛ صراط النجاه، قم، دار الصديقه الشهيدة، 1427ق.
17. ترمذي، محمد بن عيسى؛ الجامع الصحيح سنن الترمذي، تحقيق: أحمد محمد شاکر و ديگران، بيروت، دار إحياء التراث العربي، بی تا.
18. حرّ عاملي، محمد بن حسن؛ وسائل الشيعة، قم، مؤسسه آل البيت :، 1409ق.
19. حطاب رعيّني، محمد بن محمد بن عبدالرحمن؛ مواهب الجليل في شرح مختصر خليل، بيروت، دار الفكر، 1412ق.
20. خرشي مالكي، محمد بن عبدالله؛ شرح مختصر خليل للخرشي، بيروت، دار الفكر للطباعة، بی تا.
21. خليل، ضياء الدين ابن اسحاق؛ مختصر العلامة خليل، قاهره، دارالحديث، 1426ق.
22. دوسري، محمود بن احمد؛ هجر القرآن العظيم: انواعه و احكامه، رياض، دار ابن جوزي، 1429ق.
23. رازي، محمد بن ابى بكر؛ أسئلة القرآن و أجوبتها، بيروت، المكتبة العصريه، 1423ق.
24. راغب اصفهاني، حسين بن محمد؛ المفردات في غريب القرآن، بيروت، دارالعلم، 1412ق.
25. راوندي، قطب الدين؛ فقه القرآن، تحقيق: سيد احمد حسيني، قم، انتشارات كتابخانه آية الله مرعشي نجفي، 1405ق.

26. سجستانی ، سلیمان بن اشعث؛ سنن أبی داوود، بیروت، دار الکتب العربی، بی تا.
27. سیوطی، جلال الدین؛ الاتقان فی علوم القرآن، بیروت، دار الکتب العربی، 1421ق.
28. صدر، سید محمدباقر؛ ماوراء الفقه، تحقیق: جعفر هادی دجیلی، بیروت، دار الأضواء، 1420ق.
29. طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1417ق.
30. طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرین، تهران، کتابفروشی مرتضوی، 1375ش.
31. طوسی، محمد بن حسن؛ الخلاف، تحقیق: علی خراسانی، سید جواد شهرستانی، مهدی طه نجف، مجتبی عراقی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1407ق.
32. \_\_\_\_\_؛ تهذیب الأحکام، تهران، دارالکتب الإسلامیه، 1407ق.
33. علیش، محمد بن احمد؛ منح الجلیل شرح مختصر خلیل، بیروت، دارالفکر، 1409ق.
34. عیاشی، محمد بن مسعود؛ تفسیر العیاشی، تهران، المطبعة العلمیه، 1380ش.
35. قرشی، سید علی اکبر؛ قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الإسلامیه، 1371ش.
36. قرطبی، محمد بن احمد؛ البیان والتحصیل والشرح والتوجیه والتعلیل لمسائل المستخرجة، تحقیق: محمد حجی و دیگران، بیروت، دارالغرب الاسلامی، 1408ق.
37. نیشابوری، مسلم بن حجاج؛ صحیح مسلم، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی تا.
38. مغنیه، محمد جواد؛ الفقه علی المذاهب الخمسة، بیروت، دارالتيار الجديد، 1421ق.
39. مقدسی، ابن قدامه؛ المغنی، بیروت، دار الفکر، 1405ق.
40. ملحم، احمد سالم؛ فیض الرحمن فی الاحکام الفقهیه الخاصه بالقرآن، عمان (اردن)، دارالنفائس للنشر، 1421ق.
41. نوری، حسین بن محمدتقی؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسة آل البيت ، 1408ق.
42. نووی، یحیی بن شرف؛ التبیان فی آداب حملة القرآن، بیروت، دارابن حزم، 1414ق.
43. هلالی، شیخ تقی الدین؛ المقالات، نرم افزار المكتبة الشاملة، نسخه 3.61